

بررسی تاریخی ورود اسلام و تشیع به یزد

طیبه رحیمدل میبیدی*

چکیده

یزد شهری است دارای میراثی درخشان از فرهنگ و تمدن اسلامی. نفوذ اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی در این منطقه به قرن اول هجری باز می‌گردد.

بررسی تاریخ ورود اسلام به این سرزمین به صورت نظری، به محققان و دانش‌پژوهان کمک می‌کند تا بتوانند مطالعات خود را در این زمینه بسط دهند. نیز درآمدی بر تطبیق مسئله یادشده نسبت به سایر شهرهاست. از رهگذر این مطلب می‌توان پی برد که آنچه در اسلام آوردن مردم ایران نقش مؤثرتری داشته، همان سادگی تعالیم اسلام و مساواتی است که برای همه مقرر نموده است؛ مسئله‌ای که موجب گردید مردم این سرزمین با آغوشی باز از اسلام و تعالیم آن استقبال نمایند و با رغبت به آن بگردند. مردم ایران از همان آغاز دوستدار اهل بیت علیهم‌السلام بودند و آن را، چه به صورت تقيه و چه بعدها رسماً، اثبات نموده‌اند.

این مقاله می‌کوشد به صورت مستدل و با تحلیل منطقی به موضوع مزبور بپردازد.

کلیدواژه‌ها: یزد، یزدگرد سوم، اسلام، اعراب مسلمان، تشیع، اتابکان.

مقدمه

سرداران و بزرگان ایران است و پادشاهان دست‌نشانده و ناتوان و بی‌دوام این روزگاران خود در دست آنها جز بازیچه‌ای بی‌روح نبوده‌اند. همین رقابت‌ها و ستیزه‌های سرداران سبب شد که در مقابل هجوم مسلمانان در آن روزهای سخت قادسیه، مداین و جلولا کسی را پروای مقاومت جدی نباشد. این پادشاهان نه کفایتی برای کار حکومت داشتند و نه مجالی. با سلطنت آنها احوال مردم و اوضاع ملک هر روز تباہ‌تر و پریشان‌تر می‌شد. البته در آن ایام هنوز شهرها نظم و آرامشی داشت، راه‌ها امن بود و دزدان و راهزنان مانند سابق به سختی مجازات می‌شدند. در فتوانامه‌ها احکام و قوانین روشن و صریحی وجود داشت که اجرای آنها می‌توانست عدالت را تأمین کند. اما وجود تبعیض و عدم مراعات همواره می‌توانست قانون را بشکند و عدالت را پایمال کند و طبقات عالی و گردنکشان را به عصیان و تمرد از قانون تشویق کند. در این میان، پادشاهان نیز با ضعف و فتور تمام سلطنت می‌کردند و چنان زود به زود معزول یا مقتول می‌شدند که تاریخ و مدت و توالی سلطنت آنها در روایات به اختلاف نقل شده است. ولی آنچه مسلم است آخرین پادشاه سلسله ساسانی‌ها یزدگرد سوم بود که در چنان احوالی بر این تخت لرزان بی‌ثبات نشست، کشوری از هم‌گسیخته که آکنده از فساد و اختلاف بود. یزدگرد از فرّ ایزدی، که مهابت و صولت فرمان‌روایی است، بهره‌ای نداشت. ضعف و سستی رأی و ترس و بی‌تدبیری این پادشاه جوان سبب شد که روحانیان و عامه را نه امیدی به او باشد و نه اعتمادی. از این رو، روحانیان و نیز عامه مردم را که در کار دین از آنها پیروی می‌کردند از یاری پادشاه باز می‌داشت.^(۵)

جنگ قادسیه که نومیدی و تزلزل روحی لشکر ایران،

منطقه یزد یکی از مناطق باستانی ایران است که در شاهراه و گذرگاه باستانی پارسی خراسان، ری و کرمان واقع شده است. نخستین بار نام یزد با عنوان «ایساتیس» یا «فرافر» جزء قلمرو دوردست مادها بوده که پس از چیرگی کوروش در حوزه پارس قرار گرفته است.^(۱)

در اصول پنج‌گانه اوستا نام «یست» (yast) یا «یزت» به معنای پرستش و نیایش آمده است.^(۲) در دوره ساسانیان این منطقه با عنوان ایزد، یزدان، و یزنان به معنای پاک، شهر خدا و زمین مقدس و فرخنده ذکر شده است.^(۳) از این رو، نام یزد پیش از آنکه به یزدگرد انتسابی داشته باشد با ایزد در ارتباط بوده است و این نام نمی‌توانسته با آن مایه‌های ذاتی مردم در پاک‌ی و ایزدگرایی بی‌ارتباط باشد.

در نخستین منابع جغرافیایی پس از ظهور اسلام و در منابع متأخرتر نام‌های یزد، ایزدیس، ایستخای، ایز، ایزالطیخه، کته، دارالعباده، دارالشیعه، دارالسّیاده و... بر این منطقه ذکر شده است.^(۴)

منطقه یزد به دلیل موقعیتی که داشت (چهارراه ارتباطی بین سرزمین‌های مختلف)، خیلی زود توسط مسلمانان فتح شد. از آن‌رو که در مورد نحوه ورود اسلام به این سرزمین، به صورت پراکنده و جسته و گریخته مطالبی در کتب تاریخ آمده است، در این مقاله سعی شده به این مهم پرداخته شود و چگونگی و روند فتح این دیار توسط مسلمانان عرب و علل و زمینه‌های نفوذ تشیع در این سرزمین بررسی گردد.

اوضاع ایران در اواخر ساسانیان

تاریخ اواخر عهد دولت ساسانی، بخصوص بعد از شیرویه، در واقع، تاریخ دسته‌بندی‌ها و ستیزه‌های

اعراب از اصفهان را شنید، درصدد عزیمت به کرمان برآمد. وی اموال و اشیای قیمتی بسیاری همراه داشت و چون حمل و نقل و نگه‌داری آنها موجب رنج‌های بی‌شمار بود، صلاح دید آنها را در زیرزمین پنهان سازد تا اگر کاری ساخت و طرح استقلالی انداخت در دسترس خودش باشد و اگر کاری نداشت به دست دشمن نیفتد و روزی به کار آید. پس با کمک چند نفر از خاصانش، چند چاه (گویا سه چاه) در سه محل از شهر (در مواضع میان اعراب، مزار سادات عظام، و گورستان سر بلوک) به زمین فرو برد و درون آنها را با گچ و آجر ساخت و در هر چاه چیزی از نقره و جواهر بنهاد و چاه را پر کرده، به مسافت معلومی گنبدخانه ساخت که به ظاهر چنین نماید که گویا مقبره کسی است، و صورتی هم از اشیای دلفینه به عنوان گنج‌نامه تنظیم کرده، با خود به کرمان برد و خود از آنجا به طبس و از آنجا به خراسان روانه گردید. و لشکر اسلام به دنبال یزدگرد از اصفهان به یزد آمدند.^(۷)

آن را به نفع اعراب خاتمه داد در واقع، سرنوشت بلاد سواد و بین‌النهرین را تعیین کرد و پس از آن دروازه تیسفون و راه همه بلاد ایران را به روی مهاجمان گشود. یزدگرد پیش از آن به حلوان گریخته بود. در نزدیکی جلولا که بر سر راه حلوان بود، اعراب با ایرانیان مصاف دادند و یزدگرد نومید به داخل شهرهای ایران متواری گشت. در همین اثنا، اعراب به راحتی منطقه واقع در مصب دجله و فرات را نیز گرفتند و به خوزستان درآمدند. در نهاوند که باز ایرانیان سپاه عظیمی گرد آوردند، جنگی روی داد که فتح از آن اعراب شد. این فتح دولت ایران را یکسره سرنگون کرد و پیروزی عرب را بر سراسر ایران چنان تحکیم کرد که مسلمانان آن را «فتح الفتوح» خویش نام نهادند. در نتیجه یزدگرد سوم که بیش از این از همدان گریخته بود، به فارس و از آنجا به اصفهان رفت. هر جا که او می‌رفت، لشکر اسلام از عقب وی می‌رفتند و آن ولایت را تسخیر می‌کردند.^(۶)

ورود اعراب مسلمانان به یزد

نبرد اعراب و اهالی یزد در فهرج^(۸) و فرافر^(۹) و خویدک^(۱۰) در پنج فرسخی یزد سه قریه نزدیک به هم وجود دارد که مهم‌ترین آنها «فهرج» است. آنها دهات معتبر و آبادی‌اند که اگر متعلق به دوره‌های یزد باستانی (ایساتیس) نباشند بدون شک، از بناهای ساسانیان هستند. در هر حال، در موقع هجوم اعراب مسلمان، قریه‌های فهرج، فرا (فرافر) و خویدک وجود داشته و آباد بوده‌اند. چون لشکریان عرب از اصفهان حرکت کرده در پی یزدگرد به یزد رسیدند، اثری از آن شهریار فراری ندیدند. آنها در یزد به دو دسته تقسیم شدند. یک دسته، از راه ریگ شتران و چهارده طبس (که در حال حاضر «گلشن» نام دارد و از توابع یزد است)، به

آمدن یزدگرد سوم به یزد

هنگامی که یزدگرد از اصفهان عازم کرمان بود، در سرزمین یزد چندی اقامت نمود تا اندکی استراحت نماید. یزد در آن موقع شهری آباد بود. زراعتش پربرکت و پرمفعت بود. ابریشم بسیار از بلوکات فراهم می‌شد و به دست بافندگان می‌رسید. پارچه‌های حریر ممتاز تهیه و به هندوستان حمل می‌شد. از این‌رو، یزد را «هند کوچک» می‌گفتند. یزدیان چون از شاهان و شاهزادگان ساسانی انعام و بخشش دیده بودند و بیشتر آبادی‌ها را مرهون اقدامات آنان می‌دانستند به خاندان ایشان اظهار وفاداری می‌کردند. از این‌رو، یزدگرد بی‌تشویش و دغدغه در یزد ماند، ولی این اقامت بیش از دو ماه به طول نینجامد؛ زیرا اعراب پیوسته در عقب او بودند. یزدگرد که خبر حرکت

که عبداللّه بن عمر به یزد نیامده و مقتل او در اینجا نبوده است و نیز وحشی در آن موقع از دو چشم نابینا و مقیم شام بوده است و ظن قوی این است که عبداللّه بن عامر باشد و مورخان یزد عامر را عمر خوانده‌اند؛ زیرا اعراب عامری در یزد و دیگر نقاط بوده‌اند و هنوز هم از نژادشان موجود است و ممکن است اگر وحشی نامی هم در این سپاه بوده، وحشی دیگری باشد غیر از قاتل حمزه. اما آنچه مسلم است این است که اشتباه در اسماء و انساب موجب تزلزل در اصل حادثه نخواهد بود.^(۱۴)

اسلام آوردن مردم یزد

ماجرای فہرج و خویدک نقطه عطفی در تاریخ این دوره یزد گردید و چنانکه گفته‌اند: پس از ختم غانله، شمار کمی از اعراب که موفق به فرار شده بودند قضیه را به سعدبن ابی وقاص که امیر لشکر اسلام بود اطلاع دادند و او سعدبن عثمان را با لشکری جزار برای انتقام کشیدن از مردم فہرج، فرا و خویدک به سوی یزد فرستاد. اما جماعتی از مردم یزد که از کار فہرجیان خرسند نبودند و می‌دانستند این رشته سر دراز دارد، به محض ورود لشکریان اسلام، مبادرت به قبول اسلام کرده، سران سپاه را از بی‌گناهی خود آگاه ساختند.^(۱۵) و به این ترتیب، از زمان عمر، همچنانکه شهرهای دیگر ایران به تدریج آیین اسلام را می‌پذیرفتند، یزد نیز بدین آیین جدید روی آورد و کسانی که بر کیش سابق خود ماندند نیز جزیه پرداختند. در پذیرش آیین جدید از طرف مردم یزد، البته باید آن گرایشی را که مردم به خداپرستی داشته‌اند در نظر داشت. یزد، خود پیش از آنکه به یزدگرد، انتسابی داشته باشد - چنانکه گفتیم - با یزد، در ارتباط است و به معنای پاک، مقدس، فرخنده و آفریننده خوبی‌هاست و این نام با آن مایه‌های ذاتی مردم در پاک‌ی و ایزدگرایی بی‌ارتباط

خراسان رفتند و دسته دیگر در قریه فہرج اقامت نمودند. آنها که به خراسان رفتند در میان ریگ شتران، که ریگزاری خونخوار و مرگبار و پرخطر است، در بیابان طبس راه را گم کردند و تشنه ماندند و بیشترشان از تشنگی هلاک شدند؛ تعدادی از آنها نجات یافته، به خراسان رسیدند و برخی دیگر، به چنگ مردم اطراف افتاده و کشته شدند. گویا قبر دو تن از آنها به نام‌های مالک ریب و مالک بن عمرو (عمران) در چهارده طبس است.^(۱۱) اما آنها که در فہرج ماندند تا سه روز سخنی نگفتند و به رفع خستگی مشغول بودند. پس از سه روز، مردم فہرج را به قبول اسلام یا دادن جزیه و یا حاضر شدن برای جنگ دعوت کردند. فہرجیان در ابتدا حاضر شدند که اسلام را بپذیرند، ولی مردم فرا (فرافر) و خویدک آنها را منع کرده، گفتند: این مردم غریب جمعیتشان آن قدر نیست که ما از آنها نگران باشیم؛ ممکن است به یک شیخون خونشان را بریزیم و از سرشان آسوده شده کیش پدران خویش را نگه داریم، و بار ننگ و عار از گردن بیندازیم تا خلق جهان نگویند که از ترس جان تسلیم شده‌ایم. در همان شب، مردم هر سه قریه اتفاق کرده، بر سر ایشان ریختند و به گریبان هم درآویختند و تا صبح بازار نبرد گرم بود و از طرفین جمعی کشته شدند. تعداد کمی از اعراب موفق به فرار شدند و باقی طعمه تیغ گشتند. از آثار آنها، یکی مزار شهدا در فہرج است و دیگری مزار تازیان و غازیان، به طوری که این محل به نام «شهدا» مشهور شد.^(۱۲) البته در نام این مقتولان باید تردید نمود؛ از جمله نقل شده که حویطب بن هانی خواهرزاده امیر المؤمنین علیه السلام، عمرو بن عاصم، عبداللّه بن عامر کریز و وحشی قاتل حمزه بن عبدالمطلب و عبداللّه تمیمی صاحب پرچم امیر المؤمنین و عبداللّه بن عمر جزو شهدا بودند.^(۱۳) اما مرحوم آیتی گوید: از دیگر تواریخ می‌توان مسلم داشت

و توابع آن به آداب اسلامی مؤذّب گشته، هر جا آتشکده‌ای بود آن را خراب می‌کردند و مسجدی به جایش می‌ساختند و از حکومت عمروبن مغیره شکایتی نداشتند.^(۱۸)

دومین امیر اسلامی در یزد

به هر ترتیب، از زمان عمرکه یزد در سایه اسلام درآمد، تا زمان خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام مسئله مهمی در تاریخ یزد دیده نمی‌شود. پس از قتل عثمان، مهاجرین و انصار با حضرت علی علیه السلام بیعت نمودند. آن حضرت عمال عثمان را از عراق و فارس عزل نمود و سلم بن زیاد را به فارس و عراق والی گردانید. سلم بعد از ضبط عراق و فارس، برای دریافت مالیات (بیت‌المال) اسلامی عاملی به سوی یزد فرستاد. وی سپس بیت‌المال یزد و فارس را خدمت آن حضرت می‌فرستاد و در عین حال، یزدیان با علی علیه السلام به وسیله سلم بن زیاد بیعت کردند و خلافت وی را گردن نهادند و برخی گویند که از زمان حضرت امیر، یزد به «دارالعباده» و کاشان به «دارالمؤمنین» ملقب شد.^(۱۹)

یزد و دوران امارت ابوالعلاء طوفی

بعد از شهادت حضرت امیر علیه السلام و واقعه کربلا تا دوران هشام بن عبدالملک، تاریخ یزد را سکوت فرا گرفته است؛ معلوم نیست حاکم یزد چه کسی بوده و اوضاع این شهر چگونه بوده است. تا اینکه در زمان هشام بن عبدالملک اموی، ابوالعلاء طوفی از طرف او به حکومت یزد منصوب شد. وی و بستگانش که یزیدی و علمدار حکومت امویان بودند، به اطراف بلاد طوف می‌کردند و بیعت می‌گرفتند و به این واسطه، ملقب به «طوفی» بودند و اخیراً افتخار معلمی هشام، مزید بر اعتبار ابوالعلاء شده، هشام خواست او را به مقامی برساند. از این رو،

نمی‌باشد. بدین‌گونه با رسیدن این آیین جدید در واقع، حدیثی آشنا اما با زبانی دیگر به گوش مردم رسید و زمینه‌هایی مستعد برای پذیرش آن در مردم وجود داشت. با قبول این آیین جدید، فرصتی برای تجلی و انعکاس این شور ایمان، همراه با آن استعداد ذاتی هنر در اهالی یزد پیش آمد و پایگاهی که جلوه‌گاه این دو پیوند همایون است، یعنی مسجد، زودتر از هر جای دیگر ایران، در این منطقه بنا گردید. مسجد جامع فهرج با گذشت اعصار و قرون بسیار و حوادث طبیعی، هنوز از صلابت و استواری این هنر اسلامی سخن می‌گوید.^(۱۶)

نخستین والی اسلامی در یزد

بعد از آنکه امور یزد قرین آرامش شد؛ یعنی جمعی با کمال صمیمیت مسلمان شدند و جمعی به قبول جزیه تن دردادند و دسته دیگری که به هیچ‌یک از این دو امر راضی نبودند مجبور به مهاجرت شده، راه سفر هند را پیش گرفتند و در بمبئی و کراچی و دیگر بلاد هندوستان اسکان یافتند، اعرابی که در یزد بودند، دو قسمت شدند: گروهی به خراسان رفتند و جمعی در یزد اقامت گزیده، یکی از محله‌های شهر را که اکنون به محله تازیان (عرب‌ها) موسوم است، محل توقف خود قرار دادند. یکی از قبایل عرب که در یزد ماند، طایفه بنی تمیم بود و دیگری، طایفه بنی عامر. آن‌گاه عمروبن مغیره از طرف عثمان والی یزد شد و مسلمانان عرب را بر تأسیس مکاتب و تدریس قرآن مجید بگماشت و در اندک زمانی مردم یزد به جدّ در زمینه تعلیم و یادگیری قرآن تلاش نمودند؛ چراکه همیشه مقتضیات آب و هوای یزد این بوده که مردمش در هر مذهب و مسلکی بوده‌اند راه استقامت، بلکه طرق حمیت و عصبیت پیموده‌اند.^(۱۷)

در هر حال، می‌توان گفت: بعد از این تاریخ، مردم یزد

حکومت یزد را به نام وی صادر کرد و او را به یزد فرستاد. ابوالعلاء، عَلمی را که نشانه فتح کربلا بود با خود آورد. این عَلم را ابن‌زیاد به عمر سعد داده بود و پیوسته در خاندان اموی محفوظ و محترم بود. اجمالاً ابوالعلاء به یزد آمد و در محلی که آن را «باقله» می‌گفتند علم را نصب نمود. بعدها به مناسبت نام ابوالعلاء و باغی که او ساخته بود، آن را باغ علاء نامیدند و باقله مبدل به باغ علاء گشت. وی مردم را دعوت به بیعت امویان می‌کرد و مستنکفان را زجر و تهدید می‌نمود و طبعاً مردی جبّار بود. وی در اندک زمانی منفور مردم گردید، ولی کسی جرئت مخالفت علنی نداشت. حکومت وی دیری پایید و اتباع او هم باغ‌ها ساختند. مردم به ستوه آمده و مترصد فرصت بودند تا داد خود را از او بگیرند تا اینکه امارت به مروان حمار آخرین خلیفه اموی رسید و خبر خروج ابومسلم خراسانی داعی عباسیان در اطراف منتشر شد. از این‌رو، اهالی نیز این گزارش تعدیات ابوالعلاء را به ابومسلم رسانیدند و او محمد زمجی را مأمور یزد و اصفهان کرد.^(۲۰)

با عَلمش به آتش انتقام سوزاندند و باغ و کاخش را ویران کردند و باغ و قصر دیگری در آنجا به نام محمد زمجی بنا نمودند. میان او و اهالی یزد موافقت و دوستی کامل پدید شد و مدتی محمد در یزد حکومت کرد و مردم از رفتارش شاد بودند. محله «مدآباد» که در واقع محمدآباد بوده و نیز «کوشکنو»، از ساخته‌های اوست. نیز مسجدی به نام مسجد پتک^(۲۱) ساخت و آب مدرار را از کشتخوان به مهریز آورد. در هر حال، محمد زمجی ناخشنودی‌های مردم از حکومت طوفی را جبران کرد و در تمام مدتی که ابومسلم به جنگ و ستیز و فتوحات مشغول بود، حکومت یزد با زمجی بود (تا سال ۱۴۰ ق) و بعد از آن نیز در زمان حکومت ابوالعباس سفاح مالیات را برای خلیفه به کوفه می‌فرستاد.^(۲۲) پس از او، تا تأسیس سلسله صفاریان (در سال ۲۶۱ ق) پیش از یک قرن تاریخ یزد ساکت است و از وقایع و حاکمان آن نمی‌توان به روشنی سخن گفت. در دوره صفاریان از تمایل و توجهی که مردم به یعقوب لیث نشان داده‌اند باید یاد کرد و از سخت‌گیری غلامان عمرو لیث در دریافت مالیات. اما این سخت‌گیری به زودی رفع شد و تا سال ۲۷۵ ق که سال فوت امیر اسمعیل سامانی است، حاکمی در یزد نبوده است. آنچه مسلم است این است که یزد در فراز و نشیب تاریخ، سلسله‌های گوناگون وابسته و مستقلی همچون آل کاکویه، اتابکان یزد و آل مظفر را دیده و آزموده است؛ به گونه‌ای که اوج شکوفایی و عظمت فرهنگی یزد به زمان آل مظفر مربوط می‌شود. در آن زمان، در هیچ جای ایران به اندازه یزد دارالتعلیم به وجود نیامد، به گونه‌ای که یزد به «دارالعلم» ملقب گردید که این مسئله خود ریشه در فرهنگ و ادب و علوم دوره اسلامی دارد.^(۲۳)

آمدن محمد زمجی به یزد

محمد زمجی برای انجام مأموریت، نخست به فتح اصفهان که اهم بود پرداخت و سپس متوجه یزد گردید. ابوالعلاء طوفی دانست که نمی‌تواند مقاومت کند؛ از این‌رو، شبانه از یزد بیرون رفت و در قلعه ابرندآباد پناه گرفت و قصد فرار داشت. در این حال، یزدیان عده‌ای را به استقبال زمجی فرستاده و خبر ابوالعلاء را به وی دادند؛ در نتیجه، محمد زمجی همراه با لشکریانش او را به چنگ آورده، به یزد آوردند. مردم از زن و مرد ازدحام کردند و سرانجام، دستور سوزانیدن او با عَلمش صادر شد. از این‌رو، او را بر در همان باغ علاء آورده، آتش افروختند و

تشیع در یزد

همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، مردم یزد به وسیله حاکم وقت زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام به آن حضرت بیعت نمودند و این خود می‌تواند نشان از تشیع مردم این منطقه باشد. از این رو، می‌بینیم که اکثر یزدیان نیز همانند بسیاری از مردم شهرهای دیگر ایران از نخست دوستدار آل علی علیه السلام بوده و خیلی زود به مذهب جعفری درآمدند، ولی به علت فضای سیاسی حاکم بر بلاد اسلامی، به ویژه پس از شهادت علی علیه السلام و در دوره حکومت امویان، تقیه پیوسته در کار آنها بوده است تا اینکه در اوایل عهد صفویه اساساً تقیه برداشته شد و تشیع مذهب رسمی ایرانیان گردید.

به هر صورت، همزمان با تسلط آل بویه بر قسمت‌های غرب و جنوب ایران و عراق در قرن چهارم هجری، جمعی از علویان به یزد آمدند و محله معروف به «کوی حسینیان» را به خود اختصاص دادند. معروف‌ترین آنها امامزاده سید جعفر علیه السلام است که از سادات عریضی بوده و در سال ۴۲۴ ق در یزد وفات یافت و قبرش زیارتگاه محبان آل علی علیه السلام است. (۲۴) می‌توان گفت: به موازات حضور تشیع در کرمان و نواحی اطراف آن، از قرن چهارم به بعد در شهر یزد هم‌گرایش‌های شیعی دوازده امامی بوده است. یکی از مهم‌ترین این شواهد کتیبه‌ای است از سال ۵۱۲ ق که اسامی مبارک دوازده امام بر روی آن آمده است. حفظ چندین قدمگاه در این دیار که از جمله قدمگاه‌های معتبر مربوط به سفر امام رضا علیه السلام به خراسان است، نشان از علاقه شدید این مردم به این امام همام و طبعاً مذهب تشیع است. مؤلف کتاب **تاریخ تشیع در ایران** به نقل از کتاب **منقلة الطالبیه** آورده است: تا قرن پنجم هجری دو نفر از علویان به یزد مهاجرت کرده بودند و همین‌طور در شهرهای دیگر ایران نیز به نسبت اصل

جمعیت خود، تعدادی از علویان به آن شهرها مهاجرت نموده بودند که این می‌تواند درصد گسترش تشیع را نشان دهد. (۲۵) و در این بین، باید گفت: یکی از دولت‌های شیعی مذهب (تا پیش از تأسیس سلسله صفوی) دولت اتابکان است (۳۶-۳۹۸۵ق) که به «کا کوئیان» نیز مشهورند. یک شاخه آنها در همدان و اصفهان حکومت داشتند تا اینکه به دست طغرل انقراض یافتند و شاخه دیگر این دولت شیعی مذهب به نام اتابکان یزد در یزد تأسیس شد و قریب یک قرن بر این منطقه حکومت کردند. امیران کا کوئی از آبادانی‌های شهرها و تشویق دانشمندان و بنای مدارس و مساجد و کتابخانه‌ها فروگذار نکردند و هنوز در یزد آثار آنان برجای مانده است. (۲۶)

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، در قرن پنجم شاهد حضور سادات در این ناحیه هستیم. از میان سادات باید به خاندان عریضی اشاره کرد که از نسل علی بن جعفر الصادق علیه السلام هستند. علی بن جعفر از فقهای برجسته شیعی امامی است که مجموعه روایات فقهی او با عنوان **مسائل علی بن جعفر علیه السلام** نشر یافته است. این خاندان از قرن پنجم در یزد سکونت گزیده‌اند و یکی از شناخته‌ترین چهره‌های آن در قرن پنجم امامزاده ابو جعفر است که مقبره وی در یزد موجود می‌باشد. (م ۴۲۴ق) طبیعی است که حضور این خاندان در نواحی نائین یزد می‌توانسته عاملی برای تحکیم نفوذ تشیع در این مناطق باشد. (۲۷) یکی دیگر از چهره‌های برجسته سادات در یزد، سیدرکن‌الدین محمد حسینی دوستدار علم و فرهنگ بود و سمت نقابت سادات یزد و نائین و اصفهان را داشت. وی مردمی‌ترین و مشهورترین چهره علمی و مرجع حل و عقد بسیاری از مسائل مردم بوده و با خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی دوستی دیرینه داشت و احتمالاً بنا به توصیه و نفوذ خواجه رشید سمت قاضی القضاتی یزد را

یزد، سندی است از اینکه امام رضا علیه السلام در سفرشان به خراسان از این مناطق عبور کرده‌اند. تاریخ این قدمگاه براساس کتیبه موجود در آن مکان به قرن ششم هجری بازمی‌گردد. (۳۲)

۳. قدمگاه ده شیر در فرار شاه (در کنار جاده تفت به ده شیر و در مرکز فرار شاه)، از آثار سفر امام رضا علیه السلام. این مکان را اگر شاسب‌بن علی از امرای کاکوئی در سال ۵۱۲ ق ساخته است.

۴. در محله دارالشفای یزد، مسجدی به نام مسجد فرط یا پتک وجود دارد که بسیار قدیمی است. گفته شده: هنگامی که امام رضا علیه السلام به یزد آمدند، در این مسجد نماز گزارند. مؤلف جامع مفیدی می‌گوید: امام رضا علیه السلام در زمان شحنگی قطب‌الدین زنگی به یزد آمد و به حمام فرط رفت و معجزه‌ای از آن حضرت - بنا بر روایات - ظهور یافت. و در همین ایام، قطب‌الدین زنگی بمرد و امام رضا علیه السلام بر جسد وی نماز گزارد و او را در محل زنگیان به خاک سپردند. (۳۳)

۵. یکی از برجسته‌ترین آثار معماری یزد، بلکه ایران، گنبد دوازده امام این شهر است. سنگی در محراب این بناست که متعلق به فخرالدین اسفنجردی است و تاریخ ۷۲۷ ق را دارد. (۳۴)

۶. در محراب مسجد شاهولی در شهر تفت، سنگ مرمری است که تاریخ ۸۷۳ ق را دارد. (۳۵)

۷. مسجد دیگری با نام مسجد قدمگاه در شهر یزد در محله مال میر خارج حصار وجود دارد. (۳۶)

۸. در حسینیه سید صدرالدین قنبر در بشنیغان مید در میانه محراب، گچبری برجسته از عصر مغول نصب شده که بر روی آن نام متوفا و تاریخ درگذشت او (۷۷۶ ق) یاد شده است. در حاشیه دوم این سنگ نام دوازده امام نقل شده است. (۳۷)

بدو واگذار نمودند. در اواخر عمر تصمیم گرفت مؤسسه بزرگ فرهنگی رکنیه را تأسیس نماید و این مؤسسه را در سال ۷۲۵ ق بنا کرد. وی در سال ۷۳۲ ق از دنیا رفت. (۲۸)

این اشارت هم لازم است که صوفیان نیز نقش گسترده‌ای در رواج تشیع در سرتاسر ایران و از جمله یزد داشته‌اند. این مسئله، از سنگ قبرهایی که از مشایخ متصوفه پیش از عصر صفوی به جای مانده و اسامی دوازده امام بر روی آن نقر شده پیداست. از جمله در قریه بیداخوید در خانقاه و مسجد و بقعه شیخ علی بنیمان سنگ قبری است که با خط نسخ اسامی دوازده امام نقر شده است. (۲۹)

به هر صورت، از ویژگی‌های بارز قرن هفتم و هشتم هجری رشد و گسترش سریع تشیع در ایران است. و علت اساسی این بود که مغولان نسبت به مذاهب مختلف اسلامی لاقید و بی تفاوت بودند. عصر نظام‌الملک با آن تعصبات شدید و ضدشیعی به سر آمده بود و در سایه چنین سیاستی رجال علمی و ادبی و سیاسی شیعه (از جمله خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلّی و...) اجازه خودنمایی یافتند و زمینه‌ساز حکومت شیعی صفوی (۹۰۷ ق) شدند. (۳۰)

بنابراین، آنچه آثار شیعه از پیش از عصر صفوی می‌یابیم باید بسیار قدر بدانیم؛ زیرا ما را در فهم اندازه نفوذ تشیع در ایران پیش از صفوی آگاه می‌کند. شهر یزد در شمار شهرهایی است که بسیاری از این آثار را در خود جای داده است. در ذیل، برخی از این آثار را که از قرن ششم تا قرن نهم هجری بر جای مانده است برمی‌شماریم:

۱. در محله شهدای فرهنگ مقابر کهنی یافت می‌شود که عبارات «هو الله لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله...» بر یکی از سنگ‌ها نقش شده است. تاریخ این سنگ سال ۸۹۳ ق است. (۳۱)

۲. قدمگاه خراتق (مشهدک) در شصت کیلومتری شهر

پی‌نوشت‌ها

- ۱- اکبر قلمسیاه، *تاریخ سالشماری یزد*، ص ۱۳-۱۴؛ عباس اقبال آشتیانی، *تاریخ کامل ایران*، به اهتمام سعید قانع، ج ۲، ص ۲۳۲-۲۳۳.
- ۲- جلیل دستخواه، *اوستا*، ص ۱۳۳.
- ۳- حسین مسرت، *یزد یادگار تاریخ*، ص ۴۷-۴۸.
- ۴- ابن خردادبه، *مسالك و ممالک*، ترجمه سعید خاکرند، ص ۶۵؛ ابن حوقل، *سفرنامه ابن حوقل*، ترجمه جعفر شمار، ص ۴۹؛ جعفر بن محمد جعفری، *تاریخ یزد*، ص ۱۵-۱۶؛ احمدحسین کاتب، *تاریخ جدید یزد*، ص ۵۹.
- ۵- عبدالحسین زرین‌کوب، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، ص ۱۰۹-۱۹۲.
- ۶- همان.
- ۷- جعفر بن محمد جعفری، همان، ص ۱۲-۱۵؛ احمدحسین کاتب، همان، ص ۴۵-۴۸.
- ۸- آبادی مشهور و قدیم و بزرگی است بر سر راه بافق، در پنج فرسنگی یزد. (ابن حوقل، همان، ص ۷۴؛ ایرج افشار، *یادگارهای یزد*، ج ۱، ص ۲۱۳).
- ۹- فرافر یا فرافت، این آبادی میان فهرج و خویدک واقع است که به علت خشک شدن قنات متروک گردیده است. این آبادی همان هرفته امروزی است (ر.ک: ایرج افشار، همان، ص ۲۲۰-۲۲۱).
- ۱۰- آبادی قدیمی بر سر راه فهرج که فاصله‌اش با مهریز سه فرسنگ است که به علت خشکسالی بسیاری از باغات آن خشک شده و قلعه کهنه آن رو به ویرانی رفته است (همان، ص ۲۲۲).
- ۱۱- محمدمفید مستوفی بافقی، *جامع مفیدی*، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، ص ۲۴.
- ۱۲- جعفر بن محمد جعفری، همان، ص ۱۶-۱۷.
- ۱۳- محمدمفید مستوفی بافقی، همان، ج ۱، ص ۲۴.
- ۱۴- عبدالحسین آیتی، *تاریخ یزد*، ص ۶۸؛ اکبر قلمسیاه، همان، ص ۱۸.
- ۱۵- همان، ص ۶۹.
- ۱۶- همان، ص ۶۹؛ اکبر قلمسیاه، همان، ص ۱۸-۱۹.
- ۱۷- عبدالحسین آیتی، همان، ص ۶۹-۷۰؛ جعفر بن محمد جعفری، همان، ص ۳۲؛ اکبر قلمسیاه، همان، ص ۱۹-۲۱.
- ۱۸- همان.
- ۱۹- محمدمفید مستوفی بافقی، ج ۱، ص ۳۶؛ اکبر قلمسیاه، همان، ص ۲۱.
- ۲۰- محمدمفید مستوفی بافقی، همان، ج ۱، ص ۳۸؛ احمدحسین کاتب، همان، ص ۴۷؛ عبدالحسین آیتی، ص ۷۲؛ اکبر قلمسیاه، همان، ص ۲۰-۲۱.
- ۲۱- جعفری، از آن به عنوان مسجد فرط نام برده است. (ر.ک: جعفر بن محمد جعفری، همان).
- ۲۲- محمدمفید مستوفی بافقی، همان، ج ۱، ص ۳۸؛ جعفر بن

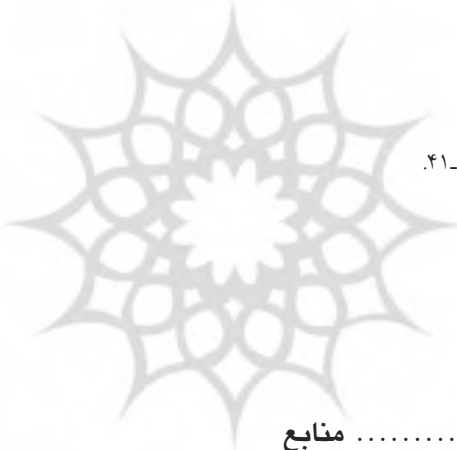
۹. در کتیبه کاشی معرق از عصر تیموری که بر بالای سر شازده فاضل یزد (فرزند امام کاظم علیه السلام) نصب گردیده، نسبش تا امام علی علیه السلام نقل شده است. (۳۸)

نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد:

۱. مردم یزد همانند سایر شهرها، با آغوش باز از اسلام و تعالیم عالیه انسان‌ساز آن استقبال نمودند، به گونه‌ای که این دیار بعدها به «دارالعباده» مشهور شد.
۲. با فتح منطقه یزد توسط مسلمانان، شاهد شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی در این دیار هستیم؛ دانشمندان و علمای بسیاری که در عرصه‌های مختلف علوم و هنر اسلامی درخشیدند و نقش مهمی در گسترش فرهنگ و تمدن عظیم اسلامی ایفا نمودند.
۳. مردم این دیار، همچون سایر شهرها، از همان آغاز گرایش‌های عمیق شیعی داشته‌اند، اما به علت فضای سیاسی حاکم بر بلاد اسلامی، شیوه تقیه را پیشه خود ساخته بودند تا اینکه در عهد صفویه اساساً تشیع مذهب رسمی ایرانیان گردید.
۴. حفظ چندین قدمگاه که مربوط به سفر امام رضا علیه السلام به خراسان می‌باشد، کتیبه‌ای که اسامی دوازده امام بر آن حک شده است و موارد بسیار دیگر، می‌تواند شواهد مهم و قابل توجهی مبنی بر اهتمام مردم این سرزمین به مذهب شیعه و به ویژه از قرن چهارم هجری باشد.
۵. از جمله عوامل نفوذ تشیع در منطقه یزد می‌توان به حضور سادات در این منطقه از قرن پنجم هجری، تأسیس دولت اتابکان (شاخه کاکوئیان) یزد در قرون پنجم و ششم هجری، وجود مشایخ بزرگ متصوفه، استیلای مغولان بر ایران و لاقیدی و بی‌تفاوتی مغولان نسبت به مذاهب مختلف اسلامی که موجب کاهش تعصبات ضدشیعی گردید اشاره کرد.

- محمد جعفری، همان، ص ۳۳؛ عبدالحسین آیتی، همان، ص ۷۴-۷۳.
- ۲۳- جعفرین محمد جعفری، همان، ص ۳۳-۳۴.
- ۲۴- محمدمفید مستوفی بافقی، همان، ج ۳، ص ۵۲۶.
- ۲۵- رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۱۶۶.
- ۲۶- محمدمفید مستوفی بافقی، همان، ج ۳، ص ۷۹-۷۶؛ جعفرین محمد جعفری، همان، ص ۲۱ و ۳۶؛ دائرةالمعارف تشیع، ص ۴۳۱-۴۳۲.
- ۲۷- ایرج افشار، همان، ج ۲، ص ۳۰۵-۳۰۲.
- ۲۸- محمدمفید مستوفی بافقی، ج ۳، ص ۶۵۵؛ جعفرین محمد جعفری، همان، ص ۲۰۹.
- ۲۹- ایرج افشار، همان، ج ۱، ص ۲۶۶.
- ۳۰- همان، ج ۲، ص ۳۰۵-۳۰۲.
- ۳۱- همان، ج ۱، ص ۲۱۵.
- ۳۲- همان، ج ۱، ص ۳۸۴-۳۸۳.
- ۳۳- محمدمفید مستوفی بافقی، ج ۱، ص ۴۰-۴۱.
- ۳۴- ایرج افشار، همان، ج ۲، ص ۳۱۴-۳۱۵.
- ۳۵- همان، ج ۱، ص ۴۲۰.
- ۳۶- همان، ج ۲، ص ۲۷۴.
- ۳۷- همان، ج ۱، ص ۷۷.
- ۳۸- همان، ج ۲، ص ۳۴۳.
- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، ج سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- قلمسیاه، اکبر، تاریخ سالشماری یزد، بی جا، ایران زمین، ۱۳۷۰.
- کاتب، احمدبن حسین، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- مستوفی بافقی، محمدمفید، جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، بی جا، کتابفروشی اسدی، ۱۳۴۲.
- مسرت، حسین، یزد یادگار تاریخ، یزد، انجمن کتابخانه‌های عمومی فرهنگی و ارشاد اسلامی استان یزد، ۱۳۷۶.



منابع

- آیتی، عبدالحسین، تاریخ یزد، یزد، ۱۳۱۷.
- ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل، ترجمه و توضیح جعفر شعار، ج دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ابن خردادبه، مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاکرند، تهران، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، ۱۳۷۱.
- افشار، ایرج، یادگارهای یزد، ج دوم، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و خانه کتاب یزد، ۱۳۷۴.
- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ کامل ایران، به اهتمام سعید قانع، تهران، گلستان شاعران، ۱۳۸۲.
- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، ج پنجم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
- جعفری، جعفرین محمد، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲.
- دائرةالمعارف تشیع (سیری در فرهنگ و تاریخ تشیع)، تهران، سعید محبی، ۱۳۷۳.
- دوستخواه، جلیل، اوستا، ج چهارم، تهران، مروارید، ۱۳۶۲.